

## فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱	مقدمه
۸	بخش اول- تعاریف و مفاهیم
۹	فصل اول- حق تعیین سرنوشت؛ حق تمامی مردم
۹	مبحث اول- پیشینه تاریخی حق تعیین سرنوشت
۹	گفتار اول- قبل از جنگ جهانی دوم
۱۲	گفتار دوم- پس از جنگ جهانی دوم
۱۳	مبحث دوم- مفهوم حق تعیین سرنوشت
۱۳	گفتار اول- تعریف حق تعیین سرنوشت
۱۷	گفتار دوم- ابعاد حق تعیین سرنوشت
۲۱	مبحث سوم- جایگاه حق تعیین سرنوشت در میان حقوق بشر
۲۳	گفتار اول- حقوق نسل اول (حقوق مدنی و سیاسی)
۲۴	گفتار دوم- حقوق نسل دوم (حقوق اقتصادی- اجتماعی)
۲۶	گفتار سوم- حقوق نسل سوم (حقوق همبستگی)
۲۷	مبحث چهارم- ماهیت حق تعیین سرنوشت
۳۰	فصل دوم- مداخلات بشردوستانه
۳۰	مبحث اول- تاریخچه مداخلات بشردوستانه
۳۰	گفتار اول- مداخله بشردوستانه تا وضع منشور ملل متحد
۳۳	گفتار دوم- پس از تصویب منشور ملل متحد

۳۶	مبحث دوم- مفهوم مداخلات بشردوستانه.....
۳۶	گفتار اول- تعریف مداخلات بشردوستانه.....
۴۰	گفتار دوم- مداخله بشردوستانه و حاکمیت دولت ها.....
۴۲	مبحث سوم- شرایط مداخلات بشردوستانه.....
۴۳	گفتار اول- نقض فاحش حقوق اساسی بشر یا وجود سبب مشروع و عادلانه.....
۴۶	گفتار دوم- وجود قصد و نیت صرفاً انسان دوستانه.....
۴۷	گفتار سوم- شکست کوشش های مسالمت آمیز و اقدام به مداخله به عنوان آخرین راه.....
۴۷	گفتار چهارم- دورنمای مثبت اقدامات نظامی.....
۴۸	گفتار پنجم- تناسب ابزار مورد استفاده با هدف.....
۴۹	مبحث چهارم- حقوق بشردوستانه بین المللی به عنوان جایگاه مداخلات بشردوستانه.....
۵۲	بخش دوم- ارزیابی رابطه مداخلات بشردوستانه و حق تعیین سرنوشت.....
	فصل اول- نقش بهره مندی یا عدم بهره مندی از حق تعیین سرنوشت
۵۳	در وقوع مداخلات بشردوستانه.....
۵۴	مبحث اول- معیار ارزیابی بهره مندی از حق تعیین سرنوشت.....
۵۶	گفتار اول- حق آزادی بیان.....
۵۹	گفتار دوم- حق رأی (انتخاب).....
۶۲	گفتار سوم- مشارکت مردمی.....
۶۴	گفتار چهارم- تحقق دموکراسی.....
	مبحث دوم- بررسی برخی موارد مداخلات بشردوستانه برای ارزیابی میزان بهره مندی از
۶۹	حق تعیین سرنوشت.....
۷۰	گفتار اول - عراق.....

گفتار دوم- سومالی.....	۷۴
گفتار سوم- افغانستان.....	۷۸
گفتار چهارم- لیبی .....	۸۲
فصل دوم- حق تعیین سرنوشت پس از مداخلات بشردوستانه .....	۸۶
مبحث اول- فرآیند تحولات پس از مداخلات بشردوستانه.....	۸۶
گفتار اول- تعهدات مداخله کنندگان.....	۷۸
گفتار دوم - دموکراتیک شدن.....	۸۸
مبحث دوم- بررسی میزان بهره مندی مردم کشورهای مورد مداخله از حق تعیین سرنوشت پس از وقوع مداخلات بشردوستانه .....	۸۹
گفتار اول- عراق.....	۹۰
گفتار دوم- سومالی.....	۹۲
گفتار سوم- افغانستان.....	۹۴
نتیجه گیری.....	۹۷
منابع و مأخذ .....	۱۰۴

## مقدمه

پیش از ورود به متن اصلی تحقیق ابتدا نیاز می باشد تحقیق حاضر را از جهاتی مورد تشریح قرار دهیم. لذا در مقدمه به بیان مسئله مطروح، هدف و ضرورت آن، سوالات تحقیق، فرضیه های مدنظر، ابزار و روش مورد استفاده، پیشینه کار و ساختار تحقیق حاضر می پردازیم.

## الف) بیان مسئله

حق تعیین سرنوشت امروزه یکی از مهم ترین مصادیق حقوق بشر تلقی می شود. این حق پایه و اساس سایر حقوق بشر است. بر مبنای این حق مردم حق دارند حاکم بر سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش باشند و دولت نیز مکلف است که این حق را برای مردم و شهروندان تحقق بخشد. اگر دولت نخواهد یا نتواند حق تعیین سرنوشت را برای مردم خویش به اجرا در آورده و آن را اعمال کند، مردم حق خواهند داشت برای احقاق حق خود دست به اقداماتی بزنند. اما در صورتی که این حق به هیچ وجه در قلمرو یک دولت قابلیت تحقق نداشته باشد، جامعه بین المللی مکلف است تا در چنین شرایطی به عنوان آخرین اقدام قابل تصور، اقدام به مداخله کرده و حق تعیین سرنوشت را برای مردمی که حقوق بشرشان نقض شده است فراهم آورد.

مداخلات بشردوستانه نیز خود از جمله مسائل مهم در حقوق بشردوستانه امروز است که از دهه نود میلادی تا ابتدای دهه اول قرن بیست و یکم افزایش یافته است. مداخلات بشردوستانه در برگیرنده عملیات قاهرانه یک یا چند دولت بوده که با اعمال فشار دیپلماتیک یا استفاده از زور و تهدید قصد داشته اند نظر خود را در مورد مسأله ای که در قلمرو صلاحیت ملی و حاکمیت دولت دیگری قرار گرفته است، به آن دولت تحمیل نمایند. این نوع از مداخله به هر ترتیب موجب نقض اصل حاکمیت ملی دولت ها می شود که به این ترتیب می توان گفت که

مداخلات بشردوستانه به دلیل این که ناقض اصول حقوق بین الملل هستند تنها باید در شرایط استثنایی و خاصی تجویز شوند که چاره دیگری جز توسل به آن وجود نداشته باشد.

بنابراین در پایان نامه حاضر تقابل حق تعیین سرنوشت و مشروعیت یا عدم مشروعیت مداخلات بشردوستانه مورد بررسی و تحلیل قرار خواهد گرفت. این که آیا میزان بهره مندی از حق تعیین سرنوشت دلیلی قابل قبول برای مداخلات بشردوستانه هست یا خیر. لذا تلاش بر این است که کیفیت بهره مندی از حق تعیین سرنوشت، در دو دوره قبل و بعد از وقوع مداخلات بشردوستانه مورد ارزیابی قرار گیرد.

البته نگارنده ذکر این نکته را بسیار پر اهمیت و پررنگ می داند که متغیرهایی که در پایان نامه حاضر مورد استفاده قرار گرفته اند، متغیرهای قابل ارزیابی بوده اند، وگرنه در هر کاری راجع به مداخلات بشردوستانه باید به این امر توجه کرد که مداخله کنندگان همواره به مسائلی غیر انسان دوستانه چشم داشته اند، همین مسائل غیر انسان دوستانه در برخی نمونه های مداخلات بشردوستانه که ذکر آن خواهد رفت قابل مشاهده است. انگیزه های اقتصادی و سیاسی بی گمان در هر مداخله ای قابل ردیابی است. میل به دست یابی به منابع معدنی یا نفتی کشورهای مورد مداخله، علاقه به دست یابی به راه های دریایی و مقابله با حکومت هایی که مورد علاقه مداخله کنندگان نیستند، بدست آوردن موقعیت های استراتژیک و ژئوپلیتیکی که نقش مهمی در سیاست خارجی کشورها بازی می کند تنها نمونه هایی آشکار از این انگیزه های غیربشردوستانه هستند. حتی می توان توسعه قاچاق اسلحه، گسترش تروریسم در مناطق مورد مداخله، ایجاد رعب و وحشت در میان شهروندان کشور مورد مداخله و ایجاد بدبینی در میان این شهروندان نسبت به حکومت ها و بازی های رسانه ای و تبلیغات سیاسی برای بدست آوردن آرای احزاب و گروه های سیاسی در شرایط خاص را از دیگر انگیزه های این مداخلات دانست که در وقوع مداخلات بشردوستانه بی تأثیر نیستند. اما چون چنین متغیرهایی قابلیت

ارزیابی دقیق ندارند و به دلیل این که غالباً به طور پنهانی صورت می پذیرند، طبیعی است که آماری در مورد آن ها نمی توان یافت که قابلیت استناد داشته باشد و بتوان از آن ها در کار تحقیقی بهره برداری کرد. بنابراین با اعتراف به تأثیر این متغیرها در روند انجام و استمرار مداخلات بشردوستانه در کشورهای مورد مداخله، در پایان نامه حاضر بیشتر از هر چیز تلاش بر استفاده از آمار و اطلاعات دقیق و قابل استناد و متعاقباً تعریف متغیرهای قابل ارزیابی بوده است.

### **(ب) هدف و ضرورت تحقیق**

در دهه گذشته قدرت های بزرگ جهانی بار ها از مداخلات بشردوستانه برای دست یابی به اهداف خود استفاده کرده اند. صرف نظر از مسائل سیاسی که پشت پرده مداخلات بشردوستانه نهفته است و پیش از این مفصلاً در مورد آن ها سخن گفته شد، یکی از عمده دلایل اقدام به مداخلات بشردوستانه عدم بهره مندی مردم برخی کشورها از حق تعیین سرنوشت و حکومت نظام های اقتدارگرایی بوده است که قدرت تصمیم گیری درباره مسائل مختلف زندگی را از مردم خود سلب کرده است. با وجود این امر که می تواند دلیلی برای مشروعیت مداخلات بشردوستانه قلمداد گردد، اما باید این نگاه را همواره مدنظر قرار داد که معیار ارزیابی بهره مندی یا عدم بهره مندی از حق تعیین سرنوشت چیست، آیا کشورهای مداخله کننده اند که می توانند با اجماع خود چنین تشخیصی بدهند یا یک معیار متقن در این باره وجود دارد.

بنابراین در تحقیق حاضر تحلیل رابطه میان بهره مندی یا عدم بهره مندی از حق تعیین سرنوشت و مشروعیت یا عدم مشروعیت مداخلات بشردوستانه هدف اصلی تحقیق را تشکیل می دهد. اما در عین حال ارائه ضابطه ای برای ارزیابی میزان بهره مندی از حق تعیین سرنوشت و زمان مشروعیت مداخلات بشردوستانه در این مورد هدف های فرعی تحقیق به شمار می روند. بی گمان برجسته کردن موضوع به عنوان یک موضوع حقوق بشری که

درگیر مسائل حقوق بشردوستانه بین المللی می شود و رابطه دو موضوع متفاوت در حقوق بین الملل نیز هدفی است که می تواند در تحلیل مباحث نظری مربوط به این مباحث اصلی در حقوق بین الملل کمک کند.

### ج) سئوالات تحقیق

سؤال اصلی: چه رابطه ای میان حق تعیین سرنوشت و مداخلات بشردوستانه وجود دارد؟

#### سئوالات فرعی:

۱. جایگاه حق تعیین سرنوشت در میان حقوق بشر کجاست؟

۲. آیا مداخلات بشردوستانه می توانند موجب برقراری حق تعیین سرنوشت در کشور مورد

مداخله شوند؟

۳. معیارهای حق تعیین سرنوشت و ملاک های مداخلات بشردوستانه چیست؟

### د) فرضیه تحقیق

فرضیه اصلی: عدم بهره مندی از حق تعیین سرنوشت موجب مشروعیت مداخلات بشردوستانه می شود.

فرضیه فرعی: حق تعیین سرنوشت از حقوق بشر نسل سوم (همبستگی) و یک حق جمعی است.

مداخلات بشردوستانه که شرایط مشروعیت این نوع مداخلات را داشته باشند می توانند موجب برقراری حق تعیین سرنوشت در کشور مورد مداخله شوند.

### ه) ابزار و روش تحقیق

اطلاعات اولیه برای انجام این پژوهش از طریق مطالعات کتابخانه ای حاصل شد و براساس اطلاعات به دست آمده از این طریق اهداف و فرضیه های تحقیق تدوین گردید. سپس مطالعات

تکمیلی در خصوص موضوع تحقیق به عمل آمد. اینترنت و دنیای مجازی، مجلات تخصصی رشته حقوق بین الملل و مجلات و گاهنامه های عمومی مرتبط نیز در این مرحله مورد استفاده قرار گرفتند. در این پایان نامه از روش تحلیلی- توصیفی استفاده شده است.

### (و) پیشینه تحقیق

تردیدی نیست که درباره هر دو مفهوم حق تعیین سرنوشت و مداخلات بشردوستانه کارهای پژوهشی متعدد و ارزشمندی انجام شده است. اما مشخص است که در هیچ کاری تا کنون رابطه این دو موضوع با هم مورد تحلیل واقع نشده است. اگرچه باید توجه داشت که در آثار برخی نویسندگان مانند آقای مسعود راعی این رابطه به صورت گذرا مورد توجه قرار گرفته است.<sup>۱</sup> در پایان نامه حاضر همچنین برای تعریف موضوع حق تعیین سرنوشت از مقاله آقای علی آمیدی نیز بسیار استفاده شده است.<sup>۲</sup> در میان پایان نامه های نوشته شده در این باره نیز می توان به پایان نامه آقای مسعود رضوانیان از دانشگاه علامه طباطبائی اشاره کرد.<sup>۳</sup> البته در زمینه حق تعیین سرنوشت نیز پایان نامه هایی وجود دارد. در آثار نویسندگان خارجی نیز نوشته های متعددی در این دو موضوع وجود دارد که ذکر همه آن ها خارج از حوصله این قسمت است و در طول کار در پاورقی قابل مشاهده هستند.

با وجود منابع متعدد موجود، با توجه به این که قسمت عمده پایان نامه حاضر در تحلیل موارد مداخله بشردوستانه است، نمی توان آثار خاصی را به ویژه در نمونه های جدید تر مداخله پیدا

<sup>۱</sup>. راعی، مسعود، «دخالت های بشردوستانه و حقوق بشر»، مجله معرفت، ۱۳۸۲، شماره ۷۰

<sup>۲</sup> آمیدی، علی، «قبض و بسط مفهومی حق تعیین سرنوشت در حقوق بین الملل»، مجله حقوقی بین المللی، ۱۳۸۵، شماره ۳۵  
<sup>۳</sup> رضوانیان رهقی، مسعود، «مداخلات بشردوستانه از نگاه حقوق بین الملل معاصر»، استاد راهنما، ضیائی بیگدلی، محمدرضا، پایان نامه در مقطع کارشناسی ارشد حقوق بین الملل، دانشگاه علامه طباطبائی، سال ۱۳۷۳

کرد. بیشتر نوشته هایی که در این زمینه وجود دارند به دو مورد عراق و یوگسلاوی سابق اشاره دارند و موارد دیگر آن چنان بررسی نشده اند.

### ز) ساختار تحقیق

تحقیق حاضر در دو بخش نوشته شده است. در بخش اول دو مفهوم حق تعیین سرنوشت و مداخلات بشردوستانه به ترتیب مورد بررسی و ارزیابی قرار گرفته اند. در فصل اول برای بررسی و ارزیابی مفهوم حق تعیین سرنوشت در ابتدا تاریخچه و پیشینه ای از این موضوع در دو گفتار ارائه گردیده است که تاریخچه حق تعیین سرنوشت را قبل و بعد از جنگ جهانی دوم مورد بررسی قرار داده است. سپس مفهوم حق تعیین سرنوشت تعریف شده است و ابعاد آن مورد تحلیل قرار گرفته است. جایگاه و ماهیت حق تعیین سرنوشت در میان حقوق بشر دیگر مباحث بررسی شده در این فصل هستند. در فصل دوم تحلیل موضوع مداخلات بشردوستانه نیز با ارائه پیشینه ای از این موضوع شروع شده است که تصویب منشور ملل متحد پایه ای برای تقسیم بندی تشریح تاریخچه قرار گرفته است. در مبحث دوم مداخلات بشردوستانه تعریف شده است و تقابل آن با حاکمیت دولت ها مورد توجه قرار گرفته است. در مبحث بعدی شرایط مشروعیت مداخلات بشردوستانه در چند گفتار توضیح داده شده است و در نهایت حقوق بشردوستانه به عنوان جایگاه مداخلات بشردوستانه تشریح شده است.

در بخش دوم برای تحلیل رابطه موجود میان مداخله بشردوستانه و حق تعیین سرنوشت در فصل اول تأثیر میزان بهره مندی از حق تعیین سرنوشت و وقوع مداخلات بشردوستانه مورد توجه قرار گرفته است. به این منظور پیش از هر چیز تلاش شده است تا معیاری برای سنجش میزان بهره مندی مردم از حق تعیین سرنوشت ارائه گردد. بهره مندی از حقوق بشری مانند حق آزادی بیان و عقیده و همچنین حق رأی و شاخص هایی چون مشارکت مردمی و تحقق دموکراسی در این مبحث مورد توجه اند. در مبحث بعدی به تحلیل برخی از موارد مداخله

بشردوستانه و وضعیت حق تعیین سرنوشت مردم کشور مورد مداخله پرداخته شده است. در فصل دوم تأثیری که مداخلات بشردوستانه بر برقراری حق تعیین سرنوشت گذاشته اند مورد ارزیابی قرار گرفته است.

بخش اول  
مفاهیم و تعاریف

## فصل اول- حق تعیین سرنوشت؛ حق تمامی مردم

امروزه حق تعیین سرنوشت به عنوان یکی از مهم‌ترین مصادیق حقوق بشر در تمامی محافل بین‌المللی و در مورد کشورهای مختلف مطرح است. حق تعیین سرنوشت و استقرار آن یکی از دغدغه‌های مهم دولت‌هاست، که اگر نتوانند آن را در قلمرو خود برای شهروندانشان تأمین کنند موجبات اعتراض و حتی انقلاب‌ها و دگرگونی‌های گسترده را فراهم می‌آورند. نمونه‌های این امر را می‌توان در انقلاب‌های کشورهای عربی ملاحظه کرد. این حق بنیادی در اسناد مختلف حقوق بشری مورد توجه قرار گرفته است و بارها به آن اشاره شده است. در این فصل به بررسی مفهوم حق تعیین سرنوشت پرداخته خواهد شد. به این جهت، در مبحث اول، پیشینه تاریخی این مفهوم -قبل از جنگ جهانی دوم و پس از آن- در مبحث دوم مفهوم، تعریف و ابعاد و در مبحث سوم جایگاه این حق در میان حقوق بشر و در مبحث پایانی ماهیت این حق مورد بررسی و ارزیابی قرار خواهند گرفت.

### مبحث اول- پیشینه تاریخی حق تعیین سرنوشت

در این مبحث پیشینه تاریخی حق تعیین سرنوشت ناظر بر دو دوره قبل و بعد از جنگ جهانی دوم و رویکردی که نسبت به این حق وجود داشت در دو گفتار مورد بررسی قرار می‌گیرد.

#### گفتار اول- قبل از جنگ جهانی دوم

تا پیش از جنگ جهانی دوم، تلاش بر این بود که حق تعیین سرنوشت<sup>۱</sup> به عنوان یک اصل شناخته شود. سردمداران این تلاش‌ها لنین<sup>۲</sup> و وودرو ویلسون<sup>۳</sup> بودند که باور داشتند شناسایی

<sup>۱</sup> Right to Self-Determination

<sup>۲</sup> Lenin

<sup>۳</sup> Woodrow Wilson

تعیین سرنوشت به عنوان یک اصل می تواند در روابط بین المللی بسیار راهگشا باشد<sup>۱</sup>. ویلسون معتقد بود حق تعیین سرنوشت به معنای انتخاب شکل حکومت از سوی همه مردم و از طرق مسالمت آمیز، دموکراتیک و بدون استفاده از زور و جنگ است<sup>۲</sup>. بنابراین مشخص است که در گذشته وقتی از تعیین سرنوشت سخن به میان می آمد منظور جنبه داخلی آن و تمامیت ارضی دولت ها بود<sup>۳</sup>. در واقع، پیش از جنگ دوم جهانی این حق بیشتر برای گروه های آسیب پذیر همچون اقلیت ها یا مردم مستعمرات مطرح می شد<sup>۴</sup>. البته ریشه تاریخی این اصل را باید در انقلاب استقلال آمریکا (۱۷۷۶) و انقلاب فرانسه (۱۷۹۹) جست جو کرد که در آن شکل سنتی حکومت که رابطه کاملاً یک طرفه ای را میان حکومت و مردم ایجاد می کرد، مورد اعتراض مردم قرار گرفت. در واقع، آنچه در انقلاب فرانسه رخ داد، نتیجه همین رابطه یک سویه بود که در آن لوئی شانزدهم پادشاه فرانسه که خود را فرمانروای مطلق فرانسه و بخش اعظمی از اروپای قرن هجدهم می دانست، تمامی اقداماتش را بدون هیچ محدودیتی انجام می داد و بار این اقدامات بر دوش مردم بود. علاوه بر این، دولتمردان نیز از برخوردهای شدید وی مصون نبودند<sup>۵</sup>. این اختیار مطلق به تدریج مردم فرانسه را به ستوه آورد و تمامی طبقات اعم از بورژواها، کشاورزان و عوام پاریس علیه ظلم، دشواری های قضایی، نقایص اقتصادی، گرانی قیمت ها و تهدیدات نظامی قیام کردند. نتیجه این اقدامات تغییرات گسترده در نظام حاکم و تبدیل نظام پادشاهی به جمهوری بود<sup>۶</sup>. چنین تغییراتی را در انقلاب استقلال آمریکا

<sup>۱</sup>Vrdoljak, Ana Filipa, "Self-Determination and Cultural Rights, in Cultural Human Rights", F. Francioni and M. Scheinin, eds., Leiden: Martinus Nijhoff, 2008, p. 43

<sup>۲</sup>See H.W.V. Temperley (ed.), "History of the Peace Conferences of Paris" (1920-24) (Reprint, vols6, Oxford, 1924), Vol. 6, p. 539

<sup>۳</sup>Brown-John, C. Lloyd, "Self-Determination and Separation", Les économistes et la politique publique 1997, p1

<sup>۴</sup>Ana Filipa Vrdoljak, *Op.cit.*, p. 53

<sup>۵</sup>Doyle, William, "the French Revolution; a very short Introduction", Oxford University press, 2001, p. 21-22 available at: <http://www.thedivineconspiracy.org/Z5216D.pdf> (10Sep2011)

<sup>۶</sup>دورانت، ویل، تاریخ تمدن، جلد یازدهم، عصر ناپلئون، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۷، ص ۳۰

نیز باید مشاهده کرد، در جایی که مردم مستعمره نشین به همراهی رهبرانشان توانستند خود را از بند حکومت انگلستان رها ساخته و کشور مستقلی را تشکیل دهند. در بخشی از اعلامیه استقلال آمریکا درباره تعیین سرنوشت مردم اینگونه بیان شده است: «ما این حقایق را بدیهی می‌انگاریم که همه انسان‌ها برابر آفریده شده‌اند و آفریدگارشان حقوق سلب‌ناشدنی معینی به آن‌ها اعطا کرده‌است، که حق زندگی، آزادی و جستجوی خوشبختی از جمله آن‌هاست. و این که برای تضمین این حقوق، حکومت‌هایی در میان انسان‌ها برپا می‌شوند که اختیارات به حق خود را از رضایت حکومت‌شوندگان کسب می‌کنند. و این‌که هرگاه هر شکلی از حکومت پایمال کننده این هدف‌ها شود، حق مردم است که آن‌ها را تغییر دهند یا براندازند و حکومت تازه‌ای برپا دارند و بنیان آن را بر چنان اصولی بگذارند و قوای آن را به چنان صورتی سازمان دهند که بیش‌تر از همه به نظرشان محتمل می‌رسد که به امنیت و سعادتشان بینجامد. البته دوراندیشی حکم می‌کند که حکومت‌هایی که مدت‌هاست استقرار یافته‌اند به دلایل جزئی و زودگذر تغییر داده نشوند؛ و از همین رو تمام تجربیات نشان داده‌است که انسان‌ها بیشتر راغبند، هرگاه بدی‌ها تحمل‌پذیر است، آن‌ها را تحمل کنند تا این‌که با برانداختن آشکالی که به آن‌ها خو گرفته‌اند وضع خود را اصلاح کنند. اما هرگاه رشته دراز سوءرفتارها و زورستانی‌ها پیوسته به همان سیاق ادامه یافت و از قصد کشاندن آن‌ها به زیر یوغ استبداد مطلقه حکایت داشت، حق آن‌ها، [بلکه] وظیفه آن‌هاست که چنین حکومتی را کنار بگذارند و برای امنیت آینده خود پاسداران تازه‌ای بگمارند.»<sup>1</sup>

---

<sup>1</sup>Declaration of Independence of America, Adopted by Congress on July 4, 1776, available at: <http://www.earlyamerica.com/earlyamerica/freedom/doi/text.html> (14 Sep 2011)

## گفتار دوم- پس از جنگ جهانی دوم

پس از جنگ جهانی دوم حق تعیین سرنوشت در منشور ملل متحد مورد توجه قرار گرفت. مواد 73 و 76 منشور ملل متحد در رابطه با نظام قیمومت این حق را به خوبی شناسایی کرده اند. قطعنامه 1514، 14 دسامبر 1960 درباره اعطای استقلال به کشورها و مردم تحت استعمار به این حق توجه کرده است.<sup>1</sup> مجمع عمومی در قطعنامه شماره 1803 مورخ 14 دسامبر 1962 حاکمیت دائم مردم و ملت‌ها بر منابع و ثروت‌های طبیعی‌شان را برسمیت شناخت و آن را اساس حق تعیین سرنوشت ملت‌ها و لازمه تأمین استقلال اقتصادی آن‌ها دانست و به دولت‌ها توصیه کرد که حق حاکمیت کشورها در استفاده از ثروت و منابع طبیعی آن‌ها باید محترم شمرده شود. بعدها در سال ۱۹۶۹ در تصمیم دیوان دادگستری بین‌المللی در قضیه آفریقای جنوب غربی این مفهوم اساساً به عنوان یک مفهوم سیاسی تأیید شد و در سال ۱۹۷۰ در مورد قضیه نامیبیا این مفهوم مجدداً از سوی دیوان بیان گردید<sup>۲</sup>، دیوان در رأی خود بیان می‌کند که هدف اصلی نظام قیمومت دست‌یابی به تعیین سرنوشت و استقلال است<sup>۳</sup>. البته آن‌چه از رأی دیوان برمی‌آید آن است که قضات دیوان همچنان تعیین سرنوشت را به عنوان یک اصل و نه یک حق به رسمیت می‌شناسند.

با این حال، در زمانی که دیوان این‌گونه در مورد حق تعیین سرنوشت تصمیم می‌گرفت، حقوق بشر در حال اوج گرفتن بود. در خلال دهه ۱۹۷۰ میلادی سازمان ملل دو میثاق مهم حقوق بشری را به تصویب رساند؛ میثاق حقوق مدنی و سیاسی<sup>۴</sup> و میثاق حقوق اقتصادی،

<sup>1</sup> GA Res. 1514 (XV), 14 December 1960, Declaration on the Granting of Independence to Colonial Countries and Peoples

<sup>2</sup> D.Van der Vyver, Johan, "Self-Determination of the peoples of Quebec under International Law", *Journal of Transnational Law & Policy*, Vol.10:1, 2000, p. 16

<sup>3</sup><http://www.icj-cij.org/docket/files/53/5597.pdf> (14Sep 2011)

<sup>4</sup> International Covenant on Civil and Political Rights (ICCPR), Adopted and opened for signature, ratification and accession by General Assembly resolution 2200A of 16 December 1966,

اجتماعی و فرهنگی<sup>۱</sup>. ماده اول مشترک هر دوی این کنوانسیون ها به صراحت درباره حق تعیین سرنوشت سخن می گفتند و اولین بار تعیین سرنوشت را به عنوان یک حق برای مردم معرفی کردند.

از این امر نیز نباید گذشت که در حال حاضر مردم جهان در نقاط مختلف به دنبال دستیابی به چنین حقی هستند. هر روز می توان در اخبار خبر از مردمی شنید که به دنبال احقاق این حق برای خود هستند. مردم فلسطین، تی مور شرقی، کبک کانادا، کردها و بسیاری اقوام دیگر از این دست مردم هستند. تلاش های این مردم برای دست یابی به حق تعیین سرنوشت همواره با برخوردهای شدید بین دولت های حاکم و این گروه ها مواجه شده است.

### **مبحث دوم- مفهوم حق تعیین سرنوشت**

برای شناخت مفهوم حق تعیین سرنوشت ابتدا آن را در گفتار اول تعریف و سپس در گفتار دوم به بیان ابعاد آن می پردازیم.

### **گفتار اول- تعریف حق تعیین سرنوشت**

حق تعیین سرنوشت یکی از مهم ترین مصادیق حقوق بشر است که اعمال و اجرای آن برای جامعه بین المللی دارای اهمیت فراوانی است؛ زیرا این حق خود زمینه ساز اجرای حقوق فردی و ارتقا و تقویت آن حقوق است. دلیل قرار گرفتن این حق در حقوق اثباتی در درون دو مورد از مهم ترین میثاق های بین المللی درباره حقوق بشر نیز همین امر است<sup>۲</sup>. در حالی که

<sup>۱</sup>International Covenant on Economic, Social and Cultural Rights (ICESCR), Adopted and opened for signature, ratification and accession by General Assembly resolution 2200A of 16 December 1966

<sup>۲</sup> Office of the High Commissioner for Human Rights, General Comment No. 12: The right to self-determination of peoples (Art. 1) : . 03/13/1984. CCPR General Comment No. 12. (General Comments), para. 1 available at: <http://www.unhcr.ch/tbs/doc.nsf/%28Symbol%29/f3c99406d528f37fc12563ed004960b4?OpenDocument> (8 Oct 2011)

چنان که پیش از این ذکر شد قبل از جنگ جهانی دوم تعیین سرنوشت به عنوان یک حق شناخته می‌شد، اما بعد از جنگ دوم این اصل به تدریج تبدیل به یک حق برای تمام مردم جهان شد. حق تعیین سرنوشت در دوران معاصر در ابتدا در بند دو ماده اوّل منشور ملل متحد به کار رفت. البته همان طور که گفته شد منشور در مورد نظام قیمومت نیز از این واژه استفاده کرده است. بند ۲ ماده اوّل منشور ملل متحد بیان می‌دارد: «توسعه روابط دوستانه در بین ملل بر مبنای احترام به اصل تساوی حقوق و تعیین سرنوشت ملل و انجام سایر اقدامات مقتضی برای تحکیم صلح جهانی.» به این ترتیب منشور ملل متحد چنین وضعیتی را در جامعه بین‌المللی به خوبی به رسمیت شناخته بود. ماده ۱ مشترک میثاقین بین‌المللی این حق را به دقت تعریف کرده اند: «۱. تمام ملت‌ها حق خودمختاری دارند. بواسطه این حق، آن‌ها وضعیت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و توسعه فرهنگی خود را آزادانه تعیین می‌کنند. ۲. تمام ملت‌ها می‌توانند برای اهداف خود، بدون لطمه زدن به تعهدات ناشی از همکاریهای اقتصادی بین‌المللی که بر مبنای اصول سود متقابل و حقوق بین‌المللی، آزادانه (منعقد شده است) ثروت‌ها و منابع طبیعی‌شان را مصرف نمایند. در هیچ موردی نمی‌توان ملتی را از وسایل امرار معاش خود محروم نمود. ۳. دولت‌های عضو این میثاق، از جمله دولت‌های مسئول اداره دولت‌های مستعمره و تحت قیمومت، باید در تحقق بخشیدن حق خودمختاری و احترام گذاشتن به این حق، طبق مقررات منشور ملل متحد، سرعت بخشند.» منشور آفریقایی حقوق بشر و ملت‌ها نیز در مواد ۱۹ و ۲۰ خود به این حق اشاره کرده و محتوای این حق را بیان می‌دارد. ماده ۱۹ در بیان محتوای حق تعیین سرنوشت بیان می‌دارد: «همه خلق‌ها با یکدیگر برابر هستند، آن‌ها باید از احترام مساوی برخوردار و حقوق مساوی داشته باشند. هیچ چیز تسلط خلقی بر خلق دیگر را توجیه نخواهد کرد.» ماده بیست نیز در ادامه حق تعیین سرنوشت را یکی از حقوق بشر

غیرقابل انتقال و مهم معرفی می کند: « ۱. همه خلق ها حق حیات دارند. آن ها حق مسلم و غیرقابل انتقال در تعیین سرنوشت خویش دارند و می توانند آزادانه وضعیت سیاسی خود را تعیین کنند و توسعه اقتصادی و اجتماعی خود را دنبال کنند که مطابق با سیاستی است که آزادانه انتخاب کرده اند. ۲. خلق های تحت استعمار حق دارند با توسل به هر وسیله شناخته شده جامعه بین المللی خود را از قید سلطه رهایی بخشند. ۳. همه خلق ها حق دارند از کمک کشورهای عضو منشور حاضر برای مبارزه خود در جهت رهایی از سلطه خارجی خواه سیاسی، اقتصادی یا فرهنگی بهره مند شوند<sup>۱</sup>. »

بر اساس محتوای حق تعیین سرنوشت مردم نه تنها حق دارند شکل نظام سیاسی دولت خود را برگزینند بلکه حق دارند چارچوب روابط بین المللی آن را نیز تعیین کنند. حق تعیین سرنوشت به عنوان یکی از قدیمی ترین حقوق بشر یا حتی به نظر نگارنده به عنوان سنگ بنای حقوق بشر ناشی از مفاهیم آزادی و ناسیونالیسمی است که در قرن ۱۸ میلادی عمیقاً مورد خواست ملل متمدن آن زمان بودند. حق تعیین سرنوشت نه تنها شامل تعیین وضع سیاسی است بلکه تعیین وضعیت مسائل اقتصادی و اجتماعی را نیز در بر می گیرد. از این رو برخی حقوقدانان آن را به معنای آزادی عمل در تعیین مقدرات و کم و کیف زندگی نیز آورده اند<sup>۲</sup>. گرچه حق تعیین سرنوشت یکی از اولین حقوق بشر است، اما در آثار نویسندگان حقوقی تعریف روشنی از این حق نشده است. به این ترتیب در مورد تعریف حق تعیین سرنوشت بهترین منبع اسناد بین المللی هستند. حتی در مورد حقوق و تکالیف ناشی از این حق درک دقیقی میان نویسندگان حقوقی وجود ندارد و تحلیل رابطه دولت با مردم و دولت با جامعه بین المللی آن چنان روشن

<sup>۱</sup>ر.ک: امیرارجمند، اردشیر، مجموعه اسناد بین المللی حقوق بشر، جلد دوم، قسمت اول، اسناد منطقه ای، انتشارات جنگل، ۱۳۸۵، ص ۱۵۳

<sup>۲</sup>آمبیدی، علی، « گسترش مفهومی حق تعیین سرنوشت؛ از استقلال ملل تحت سلطه تا حق دموکراسی برای همه»، فصلنامه حقوق، شماره ۲، ۱۳۸۷، ص ۲۲۶

ارائه نشده است. در عصر حاضر بیشتر وقتی سخن از این حق به میان می آید بحث مردم سالاری و همچنین بحث از تعریف «مردم» به میان می آید. شاید بیشتر از تعریف خود حق این مباحث پیرامونی در مورد آن عنوان گردیده باشد.

البته باید توجه داشت که بحث درباره واژه مردم در تعریف حق تعیین سرنوشت بسیار حائز اهمیت است؛ زیرا مردم صاحبان اصلی این حق هستند و در مقابل دولت که مکلف درجه اول این حق به حساب می آید قرار می گیرند. بنابراین با توجه به معنای به نظر بدیهی حق تعیین سرنوشت تأکید بر مردم طبیعی و درست به نظر می رسد. تعریف صحیح از مردم و تعیین دامنه کسانی که در این قلمرو قرار می گیرند می تواند مشخص کند که حق تعیین سرنوشت چگونه حقی است. ارائه تعریف از مردم نیز از جمله مسائلی است که مورد وفاق در حقوق بین الملل نیست. اما به هر حال باید به این نکته توجه داشت که هر گروهی را نمی توان مردم<sup>۱</sup> نامید. برای اینکه به گروهی عنوان مردم داده شود باید عناصری در گروه وجود داشته باشد. یورام دینستین<sup>۲</sup>، استاد حقوق بین الملل این عناصر را عناصر عینی<sup>۳</sup> و ذهنی<sup>۴</sup> می خواند. مطابق با این تعریف عنصر عینی وجود یک گروه با ویژگی های متمایز نسبت به دیگران است و عنصر ذهنی پیوندهایی فراتر از مسائل ژنتیکی یا تاریخی است که مردم را به هم پیوند می دهد. وجود برخی از اخلاقیات، مذهب یا زبان خاص در این عنصر ضروری جلوه می کند.<sup>۵</sup> بر همین اساس می توان گفت مردم عبارتند از مجموعه ای که درجه انسجام و پیوستگی آن ها و نیز احساس تمایزشان نسبت به گروه های دیگر به حدی قوی است که آن ها را واجد حق تعیین سرنوشت می سازد<sup>۶</sup>. بنابراین آن گونه که برخی می گویند<sup>۱</sup> صرف هویت گروهی مانند

---

<sup>1</sup>People

<sup>2</sup>Yoram Dinstein

<sup>3</sup>Objective

<sup>4</sup> Subjective

<sup>5</sup> Dinstein, Yoram, "Collective Human Rights of Peoples and Minorities". *International and Comparative Law Quarterly*. Vol. 25 (1976), pp. 102-120, at p. 102-103.

<sup>6</sup> Makinson, David, "Rights of Peoples: Point of View of a Logician" in James Crawford, *The Rights of Peoples*, Clarendon, Oxford, 1988, pp. 69-92, at p. 75

ملت، تحت استعمار بودن، یا اقلیت قومی یا مذهبی بودن باعث اعطای عنوان مردم به یک گروه نمی شود، بلکه وجود عناصر متعددی برای شناسایی این عنوان ضروری است. اهمیت این امر نیز وقتی بیشتر به چشم می آید که به تکرر اقوام مختلف در کشورهای جهان بنگریم. اگر در تعریف واژه مردم با دست و دلبازی تمام عمل شود، چه بسا با اعطای حق تعیین سرنوشت به آن ها به عنوان گروهی که صاحب حق تلقی می شوند، هر ج و مرج و آشوب ایجاد شود.

### **گفتار دوم- ابعاد حق تعیین سرنوشت**

اعمال و اجرای حقوق بشر تا زمانی که نوع بشر وجود دارد، ادامه دار خواهد بود. حق تعیین سرنوشت به عنوان یک حق بشری نیز از این قاعده مستثنی نیست. اجرای حق تعیین سرنوشت در درجه اول بر عهده دولت هاست. این دولت ها هستند که مکلفند، حق تعیین سرنوشت را برای مردم خود به اجرا بگذارند و همچنین استقلال نظام خود را بر مبنای خواست و اراده مردمشان تأمین کنند. دولتی که در انجام چنین تکالیفی ناتوان باشد در هر دو بعد دچار مشکلات متعدد خواهد شد و استقلال و خودمختاری اش به مخاطره می افتد. در گفتار حاضر این دو بعد حق تعیین سرنوشت مورد مطالعه قرار می گیرند.

### **الف- بعد درونی (خودمختاری)**

در بعد درونی حق تعیین سرنوشت، صحبت از اختیار و حق مردم برای انتخاب نوع نظام سیاسی و اشخاصی است که در این نظام به فعالیت می پردازند. در واقع، این بعد از حق تعیین سرنوشت درباره میزان مشروعیت و مقبولیت یک نظام نزد مردم سخن می گوید. بعد درونی که به واسطه بعد بیرونی تقویت می شود، از مواردی است که دولت ها و به ویژه دولت های

---

<sup>۱</sup>امیدی، علی، پیشین، ص ۲۲۶